

احزاب سیاسی ایران

از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷

احزاب، سازمان‌ها، و گروه‌های مخالف شاه

محمود نفیسی

عملیات بر ضد رژیم

به رغم دستگیری‌ها، محاکمات و اعدام‌های مجاهدین، افراد این سازمان سلسله عملیاتی را علیه رژیم پهلوی انجام دادند. در اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۵۱، یک هفته پس از اعدام اولین گروه، در اواسط روز، مجاهدین به یک پاسگاه پلیس در داخل شهر تهران حمله کردند و متعاقب آن با انتشار اعلامیه نظامی شماره ۱ خود اخطار کردند که عملیات مشابه تا آزادی زندانیان سیاسی توسط «رژیم فاسد» همچنان ادامه خواهد یافت. (۱) یک هفته بعد، دفتر مجله «این هفته» را با بمب منفجر کردند. این مجله به اشاعه فرهنگ امپریالیسم و تخریب روحیه خلق متهم شده بود. (۲) طی سال ۱۳۵۱ و سال‌های بعد، مجاهدین بمب‌هایی را در نقاط مختلف کار گذاشتند و قبل از انفجار، برای جلوگیری از تلفات مردم، خبر کارگزاری آن‌ها را با تلفن به مسئولین اطلاع دادند. روز ۳۱ می ۱۹۷۲ (بهار ۱۳۵۱)، به مناسبت بازدید نیکسون، رئیس جمهور وقت آمریکا از ایران، در انجمن ایران و آمریکا، دفتر اداره اطلاعات آمریکا، هتل اینترنشنال، دفاتر پیسی کولا، جنرال موتور و شرکت نفت دریائی، بمب‌هایی را منفجر کردند. بیست و پنج دقیقه پیش از ورود نیکسون به تهران، بمب دیگری را در آرامگاه رضا شاه منفجر ساختند. همچنین اتومبیل ژنرال هارولد پرایس (Harold Price)،

رئیس هیأت مستشاری آمریکا در ایران را به گلوله بستند. هرچند ژنرال آمریکائی از این حادثه جان سالم به در برد ولی اقدام جسورانه مجاهدین و آتش گرفتن اتومبیل حامل رئیس هیأت مستشاری آمریکا در ایران، در مطبوعات جهان انتشار یافت. در اعلامیه شماره ۳ مجاهدین چنین گفته شده بود: «این عملیات به نشانه حضور ۶۰۰۰ تن مستشار آمریکائی در ایران و تلاش ایالات متحده آمریکا برای متوقف ساختن جنبش‌های انقلابی در نقاطی مانند ویتنام، فلسطین و عمان است. (۳) در همین اوان، سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، در اعتراض به ورود نیکسون، در هشت نقطه تهران بمب‌هایی را منفجر کرد که خبر آن هم در



مهدی رضایی

مطبوعات آمریکا انتشار یافت. سازمان مجاهدین به این گونه حملات همچنان ادامه داد و در ۱۲ مرداد ماه ۱۳۵۱ (سوم آگوست ۱۹۷۲)، به دلیل ورود ملک حسین پادشاه اردن به ایران، بمبی را در سفارت اردن منفجر کرد و در اعلامیه نظامی شماره ۴ خود گفت که این اقدام به تلافی حادثه «سپتامبر سیاه» در سال ۱۹۷۰ و حمله ارتش اردن به فلسطینی‌ها صورت گرفته است. ده روز بعد، سر تیپ طاهری، رئیس اطلاعات شهربانی را در نزدیکی خانه اش کشتند. در اعلامیه ای که بدین مناسبت انتشار یافت، مجاهدین خاطر نشان کردند که سر تیپ طاهری یکی از عاملان قتل عام خرداد ماه ۱۳۴۲ در شهر قم بوده است. (۴) در شهریور ماه ۱۳۵۱، مجاهدین، کلوب شاهنشاهی، مرکز سازمان دفاع غیر نظامی، فروشگاه‌های کوروش و فردوسی، اسلحه خانه پلیس قم و نمایشگاه صنایع نظامی را بمب گذاری کردند و در پایان شهریور ماه همان سال، در مرکز تهران، با پلیس به زد و خورد مسلحانه پرداختند که پس از آن، دستگیر شدگان این زد و خوردها در دادگاه‌های نظامی در بسته محاکمه و محکوم شدند. محمد مفیدی در دفاع از خود، خطاب به قضات نظامی گفت: «... پس از تیرباران من، روزنامه‌های شما فریاد و فغان بر خواهند آورد که ما مسلمان راستین نیستیم، زیرا قرآن خشونت سیاسی را منع کرده است. من باید به شما یادآور شوم که این رژیم بود که در خرداد ماه ۱۳۴۲ چنان کشتار عظیمی را مرتکب شد و همین رژیم در آن موقع هیچ توجهی به قرآن مقدس نداشت. سازمان مجاهدین، به این دلیل مبارزه می‌کند که اسلام به ما آموخته است که یک مسلمان راستین وظیفه دارد ملت را از قید ظلم و ستم برهاند. بزرگترین آرزوی ما این است که خونمان را نثار ملت کنیم. هنگامی

که با سینه برهنه در مقابل جوخه اعدام شما می ایستم، می دانم که خونم را در راه آزادی ملت ایران نثار می کنم.» (۵) مجاهدین بین سال های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴، عملیات مسلحانه خود را تشدید کردند. در سال ۱۳۵۲، دو نوبت با پلیس به نبرد خیابانی پرداختند و در ده ساختمان بزرگ، از جمله: سازمان برنامه، هواپیمائی پان امریکن، کمپانی نفت شل، هتل اینترنشنال، سینما راد یوسیتی و یک کمپانی صادراتی متعلق به یکی از بهائیان معروف، بمب هایی را منفجر کردند. همچنین سرهنگ لویز هاوکینز Lewis Hawkins، معاون هیأت مستشاری نظامی آمریکا در ایران را کشتند. در بهمن ماه ۱۳۵۲ به یکی از مراکز پلیس اصفهان حمله کردند. این اولین تجربه آنها در خارج از تهران بود. در همان ماه، با همکاری فدائیان، یک اعتصاب در دانشگاه آریامهر ترتیب داده شد. در فروردین ماه ۱۳۵۴، به نشانه اعتراض به بازدید پادشاه عمان از تهران، در ساختمان بانک عمان و همچنین در جلوی ساختمان سفارت انگلستان و نیز دفتر شرکت هواپیمائی پان امریکن بمب گذاری کردند. به دنبال، در اعلامیه ای که انتشار یافت گفته شد که این عملیات به نشانه همبستگی با مردم ظفار در جنگ علیه پادشاه عمان، شاه ایران، و قدرت های امپریالیستی انجام گرفته است. (۶) روز سی ام فروردین ماه ۱۳۵۳ (۱۹ آوریل ۱۹۷۴)، به مناسبت دومین سالگرد اعدام اولین دسته از مجاهدین، در صدد انفجار دفتر گارد در دانشگاه تهران برآمدند. چهارم خرداد همان سال، در سالگرد اعدام دسته دوم مجاهدین، در سه ساختمان شرکت های چند ملیتی، بمب منفجر کردند. در اواخر خرداد، پس از انتشار خبر شکنجه منجر به قتل سه تن از مجاهدین در زندان اوین، گروهی



بدیع زادگان

از زنان وابسته و نیز هواخواهان مجاهدین، بدون اطلاع قبلی به جلسه موعظه آیت الله خوانساری رفتند و از او درباره زندانیان سیاسی کمک و یاری طلبیدند. مادر رضائی فریاد کنان گفت: «من سه فرزندم را در راه اسلام از دست داده ام. می خواهم بدانم آیت الله چه کاری برای اسلام کرده است؟!» (۷) در اوایل تیرماه، پس از اینکه پلیس برای شکستن اعتصاب کارکنان کارخانه لندزور در تهران به زور متوسل شد، سازمان مجاهدین در نزدیکی پاسگاه ژارمیری و پنج کارخانه دیگر، که شایع بود با اسرائیل ارتباط دارند، بمب منفجر کرد. (۸) همچنین در اوایل تیرماه، به مناسبت بازدید کیسینچر وزیر خارجه وقت آمریکا از تهران، مجاهدین در دفتر کمپانی بزرگ PTT و یکی از دفاتر نمایندگی شرکت های آمریکائی، بمب منفجر کردند. در ماه های بعد، در دانشگاه آریامهر تظاهراتی ترتیب دادند. در بهمن ماه ۱۳۵۳، پاسگاه ژاندارمیری لاهیجان را با بمب منفجر کردند و در اسفند ماه همان سال سرگرد زندی پور، متصدی زندان کمیته را کُشتند. در اردیبهشت ۱۳۵۴، به تلافی اعدام نه تن زندانی سیاسی (بیژن جزنی و یارانش)، دو تن از مستشاران آمریکائی و نیز یک افسر

نیروی هوائی ایران را ترور کردند. خبر این حادثه، در رسانه های خبری ایالات متحده آمریکا انتشار یافت.

تلفات سازمان مجاهدین

هرچند این عملیات موجب خشم و نگرانی شاه و مقامات امنیتی شد، ولی مجاهدین نیز تلفات سنگینی را متحمل شدند. گذشته از ۹ تن اعدام شدگان در سال ۱۳۵۱، مجاهدین در بین سال های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۴، ۳۲ تن از اعضای خود را از دست دادند. در خلال سال های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷، تعداد ۴۲ تن دیگر کشته شدند. از مجموع این ۸۳ تن، ۴۱ تن در زد و خوردهای خیابانی، ۱۷ تن به دلیل محکومیت به اعدام، ۱۶ تن بر اثر شکنجه، ۴ تن به دلیل مفقود شدن، ۲ تن به دلیل مقتول شدن به وسیله مأموران ساواک، ۲ تن به دلیل اعدام توسط همکارانشان (به اتهام خیانت) و یک تن به دلیل نزاع داخلی در سال ۱۳۵۴ (شاید به علت رقابت بین جناح مارکسیست و مسلمان) (۹) کشته شدند. رژیم شاه در تبلیغات وسیع و پیوسته خود علیه مجاهدین و فدائیان، آنها را آنارشویست، خرابکار، ملحد، تروریست، سارقین بانک ها، گانگستر، خیالپرداز، نوجوانان خطرناک و جنایتکار مارکسیست معرفی کرد و به والدین آنها توصیه نمود که بنابر وظیفه ملی و میهنی خود آنها را تسلیم مقامات امنیتی کنند. (۱۰) شاه در یکی از سخنرانی های خود گفت: «... دیگر چه مردم ایران باید به «نیپیلیسم» مدرن متوسل شوند؟ در کشور ما نسل جوان حق ندارد ناراضی باشد...» (۱۱) رژیم شاه ادعا می کرد که بمب گذاری و برخوردهای مسلحانه با فدائیان و مجاهدین، تلفات سنگینی به مردم بی گناه، و بخصوص به زنان و اطفال وارد می سازد. مراسم خاک سپاری مأمورین و سربازانی که در نتیجه



رقم در بین فدائیان متجاوز از ۱۲ تن بود. (۱۳) استراتژی و نظریات هر دو سازمان مجاهدین خلق و فدائیان خلق، تا حدودی مشابه یکدیگر بود. هر دو سازمان ادعا می کردند که مدافع حقوق و منافع خلق هستند، و کشور ایران زیر سلطه امپریالیسم است، لذا محمدرضا شاه را عامل امپریالیسم می دانستند و می گفتند انقلاب سفید شاه، ایران را از یک جامعه فئودالی به جامعه سرمایه داری کوچک وابسته به غرب تبدیل کرده است و ایران، از جنبه های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی در معرض تهدید امپریالیسم قرار گرفته است. به عقیده هر دو سازمان، رژیم پهلوی، نظامی مستبد و فاسد بود که با جامعه همبستگی نداشت و شاه از طریق تهدید، تطمیع و ترور، حکومت می کرد و تنه راه رهایی از این وضعیت، توسل به نبرد مسلحانه بود. مجاهدین وعده داده بودند که پس از سقوط رژیم شاه تحولات وسیعی در همه زمینه ها به عمل خواهند آورد، به وابستگی ایران با غرب پایان داده، آزادی بیان و عقیده تأمین خواهد شد، فرهنگ و بهداشتت تعمیم خواهد یافت و با پیروی از نظام توحیدی، سیستم طبقاتی در جامعه از میان خواهد رفت. (۱۴) نظریات مجاهدین در زمینه اصلاحات اجتماعی، با افکار و نظریات فدائیان در همین زمینه، به حدی با هم نزدیک بود که رژیم در تبلیغات خود به مجاهدین برچسب «مارکسیست های اسلامی» می زد و ادعا می کرد که آنها از اسلام و تعالیم اسلامی به عنوان پوششی برای مخفی نگاه داشتن مارکسیسم استفاده می کنند. مجاهدین در پاسخ به اتهامات رژیم، ضمن تأکید در ناهمگون بودن مارکسیسم و اسلام، همبستگی با فدائیان را تأیید می کردند. مجاهدین در یکی از نشریات خود زیر عنوان «پاسخ به افتراهای رژیم»،

که بیشتر فدائیان در تهران و شهرستان های تبریز، رشت، گرگان، قزوین و مشهد متولد شده بودند. اکثر مجاهدین فرزندان کسبه، بازرگانان متوسط و بازاری های مذهبی و سنتی بودند، در حالی که فدائیان، به طبقه متوسط، کارمندان دولت، معلمان و قشر متجدد وابستگی داشتند. مجاهدین بطور عموم مسلمان شیعه بودند. ولی در میان فدائیان، افرادی سنی مذهب، ارمنی و زرتشتی نیز دیده می شد. بین سال های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷، در برخورد های مسلحانه مجاهدین، سه تن زن کشته شده بود، در حالی که این رقم در میان فدائیان به ۱۵ تن می رسید. افرادی که به مجاهدین می پیوستند، بیشتر از میان دانشجویان علوم طبیعی، پلی تکنیک تهران، دانشکده های مهندسی و کشاورزی و نیز دانشجویان دانشگاه آریامهر بودند، در صورتی که فدائیان بیشتر از میان دانشجویان رشته های ادبیات، علوم سیاسی، علوم انسانی، هنری و تربیت معلم بودند. مجاهدین موفق به جذب طبقه کارگر در مراکز صنعتی نشدند، ولی فدائیان در چند کارخانه حومه شهری، تعدادی کارگر را جذب کردند. از میان مجاهدین فقط دو تن کارگر کشته شدند، در صورتی که این

برخورد های مسلحانه به قتل می رسیدند، با آب و تاب در تلویزیون نمایش داده می شد. این تاکتیک به وسیله کارشناسان «سیا» در آمریکای لاتین نیز انجام می گرفت. همچنین با احضار چریک های نادم به برنامه های تلویزیونی و وادار کردن آن ها به تقبیح اعمال همکاران سابق خود، آنان را مورد بهره برداری تبلیغاتی قرار می دادند. (۱۲)

بدون تردید، این گونه تبلیغات علیه مجاهدین، در میان طبقات مردم تأثیر مثبت داشت. ولی این نکته نیز که مجاهدین و فدائیان در نظر رژیم و آمریکایی ها، به صورت یک مسئله نگران کننده در آمده بود. یک واقعیت غیر قابل انکار بود.

ترکیب اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژی

هرچند بطور کلی اعضای سازمان مجاهدین خلق و نیز فدائیان خلق جوانانی تحصیل کرده و روشنفکر بودند، ولی ترکیب اجتماعی آنها با یکدیگر متفاوت بود. به عنوان مثال، اکثریت مجاهدین، به استثنای چند تن از بنیان گذاران آن سازمان، از میان اهالی استان مرکزی، اصفهان، مشهد و فارس بودند، در صورتی

امپریالیستی، به عنوان راهگشای خلق، به سمت جامعه ای توحیدی، آزاد و بی طبقه باشد. [...] ما پذیرفته ایم که تنها با فدا کردن جان خود می توانیم در این راه قدم برداریم. ما دانسته ایم که نهضت، قربانی های زیاد می طلبد و خود آماده ایم که اولین قربانیان آن باشیم...» (۱۷)

هدف استراتژیکی سازمان مجاهدین خلق در آغاز، تربیت عناصری بود که در آینده رهبری مبارزه را عهده دار شوند ولی پس از چندی، کار عضوگیری - به علت پیچیدگی ایدئولوژی سازمان - به صورت پیچیده ترین مسائل در آمد و لزوم درک ضرورت ایدئولوژیک در درون سازمان تأکید شد.

« ... مسأله عضوگیری، یکی از مهمترین و پیچیده ترین مسائلی بود که سازمان با آن درگیر بود ... سازمان، علی رغم گروه ها و جریانات خود به خودی که به این مسائل توجه کافی مبذول نمی داشت، با درس آموزی از

اسلام و مارکسیسم هر دو یک درس را آموزش می دهند، هر دو علیه ستمگری مبارزه می کنند، پیامشان یکی است، هر دو، ستیز، فداکاری و شهادت را توصیه می کنند. چه کسی به اسلام نزدیکتر است؟ ویتنامی ها که علیه امپریالیسم می جنگیدند، یا شاه که به صهیونیسم کمک می کند؟ ...» (۱۵)

نقدی بر عملکرد سازمان مجاهدین

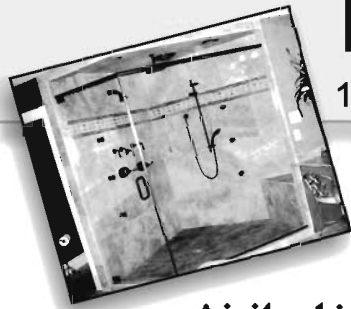
نظریه رهبران و بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران در زمینه ایدئولوژی و هدف های استراتژیکی سازمان با یکدیگر همسویی نداشت. مجاهدین، ایدئولوژی اسلام و شهادت را به عنوان یک تئوری، راهنمای عمل خویش می دانستند. (۱۶) ناصر صادق در دفاعیات خود، برای توجیه ایدئولوژی سازمان، در دادگاه می گوید: «... سازمان مجاهدین خلق ایران، با پذیرش ایدئولوژی «مرگ»، وظیفه خود می داند که پیکان مبارزه مسلحانه ضد

می گویند: «... شاه از انقلاب اسلامی به وحشت افتاده است و به همین دلیل فریادی می کند که یک مسلمان نمی تواند انقلابی باشد. به رغم ادعای شاه که یک فرد باید یا انقلابی باشد، یا مسلمان، و نه هر دو، این نظریه او بطور کامل مردود است [...] رژیم سعی دارد بین مسلمانان و مارکسیست ها اختلاف ایجاد کند، ما معتقدیم تنها یک دشمن بزرگ در برابر همه ما وجود دارد و آن امپریالیسم و وابستگان محلی اوست. وقتی ساواک تیر اندازی می کند، مسلمان و مارکسیست را با هم می کشد. در مورد شکنجه هم همین طور است و هر دو را شکنجه می دهد، پس در شرایط موجود، بین مسلمانان انقلابی و مارکسیست های انقلابی یک پیوستگی و تشکل وجود دارد. راستی چرا مارکسیسم مورد توجه ماست؟ بدیهی است مارکسیسم و اسلام همانند نیستند، اما اسلام بطور مشخصی به مارکسیسم نزدیکتر است تا به رژیم پهلوی.

TILE & ALL

12183 Katy Freeway • Houston, TX 77079

281-531-TILE
(8453)



رضا روانبخش



حمزه غزوی

Tile Sale

Tile * Wood * Stone * Granite * Laminate * Carpet

269Tile&all

Specials

Tiles

\$0.69 sq/ft
and up

Specials

**Granite
Countertop**

\$29.95 sq/ft
and up installed

Specials

Laminate

\$3.79 per sq/ft
and up installed

Specials



پانویس:

- ۱- سازمان مجاهدین، اعلامیه نظامی شماره ۱ پیام مجاهد، خرداد-تیر ۱۳۵۱
- ۲- سازمان مجاهدین، اعلامیه پیام مجاهد، خرداد-تیر ۱۳۵۱
- ۳- سازمان مجاهدین، اعلامیه شماره ۳، مجاهد ۲، تیر-مرداد ۱۳۵۱
- ۴- سازمان مجاهدین، چرا سرتیپ طاهری اعدام شد؟ پیام مجاهد ۵، شهریور و مهر ۱۳۵۱
- ۵- نهضت آزادی، زندگینامه و مدافعات مجاهد شهید محمد مفیدی، ۱۳۵۶، ص ۱۷ و ۱۸
- ۶- سازمان مجاهدین، پیام مجاهد، شماره ۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۳
- ۷- مصاحبه با مادر رضائی، مجاهد شماره ۱۸، ۱۶۸ شهریور ۱۳۶۲ (۹ سپتامبر ۱۹۸۳)
- ۸- سازمان مجاهدین، پیام مجاهد، شماره ۲۲، اعلامیه مرداد-شهریور ۱۳۵۳
- ۹- خلاصه سوابق این ۸۳ تن چنین بود: ۳۴ تن دانشجوی دانشگاه بودند که از این عده ۲۸ تن در رشته های علوم تحصیل کرده بودند. ۱۴ تن در رشته های مهندسی، ۴ تن کارمند، ۵ تن معلم، ۳ تن حسابدار، ۲ تن کاسب، یک تن افسر ارتش، یک پزشک، یک دانشجوی علوم دینی، یک کارگر کارخانه، یک خانم خانه دار و مشاغل ۶ تن دیگر نیز شناخته نشد.
- ۱۰- اطلاعات، ۱۶ تیر ۱۳۵۰ و ۱۶ فروردین ۱۳۵۱
- ۱۱- اطلاعات، ۱۵ تیر ۱۳۵۰ (۶ جولای ۱۹۷۱)
- ۱۲- مصاحبه بایک «نیهیلیست نامم»، اطلاعات هوائی، ۲۶ مرداد ۱۳۵۴ (۱۷ آگوست ۱۹۷۵)
- ۱۳- آبراهامیان، اروند (بین دو انقلاب)، ص ۴۹۱ و ۴۹۲ و مجاهد ایرانی، ص ۱۶۷ و ۱۶۸، ترجمه از متن انگلیسی.
- ۱۴- همان کتاب، ص ۴۹۳
- ۱۵- سازمان مجاهدین خلق ایران، پاسخ به افتراهای رژیم، ۱۳۵۳، ص ۱۰ تا ۱۳
- ۱۶- شرح تأسیس و تاریخچه وقایع سازمان مجاهدین خلق ایران از سال ۱۳۴۴ تا سال ۱۳۵۰، ص ۲۲ و ۲۳
- ۱۷- متن دفاعیه شهید ناصر صادق، از انتشارات مجاهدین خلق ایران
- ۱۸- شرح تأسیس و ... ص ۲۶ و ۲۷
- ۱۹- همان، ص ۴۲
- ۲۰- اسناد منتشر شده سازمان مجاهدین خلق، مدافعات نامه سرگشاده گروهی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران، شهریور ۱۳۵۴، ص ۱۲۱ تا ۱۲۹

اعتراف نمود. در نامه سرگشاده ای که در این مورد انتشار یافت، چنین گفته شده است: «... تحولات ناشی از مبارزه ایدئولوژیک جدی که از یکی دو سال قبل در درون سازمان آغاز شد، در سطح سازمان بطور هماهنگ و یک زمان صورت نگرفت. این تحولات، با برخی از اعضای در میان گذاشته شد و حتی از برخی از اعضای دیگر نیز مخفی نگاه داشته شد که صرف نظر از مواردی که از شرایط خاص مبارزه مخفی و دشوار ارتباطات ناشی می شد، باید به تحلیل قاطع کوتاهی ها و خطاهای تشکیلاتی در این زمینه پرداخت.» در این بیانیه، ضمن تحلیل اثرات ناشی از «اتحراف ایدئولوژیک-استراتژیک»، در توضیح علل روی آوردن گروهی از افراد سازمان به مطالعات مارکسیسم چنین آمده است: «... این مسئله که برخی از رفقای ما به دنبال یک سری مطالعات، خود به مارکسیسم روی آوردند، یک پدیده استثنائی و غیر عادی نیست. سازمان، به شهادت سوابق پرافتخار گذشته و اسنادی که در دست دارد نشان داده است که فرقی بین یک مارکسیست و غیر مارکسیست وجود ندارد و این در صورتی است که مبارزه، صادقانه و با اعتقاد، به نحو هرگونه استعمار در راه انقلاب، صورت پذیرد.» (۲۰)

تجربیات انقلابی جهانی و درک ضرورت وحدت ایدئولوژیک در درون یک سازمان انقلابی، که طبعاً بدون چنین وحدتی حرکتی مستمر و وحدت آمیز امکان پذیر نیست، به مسأله عضوگیری، به مثابه یکی از مهمترین مسائل سازمانی می نگریست...» (۱۸) رهبران سازمان مجاهدین خلق ایران، پس از ماه ها تلاش در تدوین استراتژی سازمان، اعتراف می کنند که تنها با پذیرش ایدئولوژی «مرگ» - بدون تحلیل مشخص از شرایط اجتماعی جامعه- نمی توان در مبارزه ضد امپریالیستی به پیروزی دست یافت. «... درست است که بدون دست زدن به یک مبارزه مسلحانه، امکان پیروزی بر دشمن غذاری همچون امپریالیسم جهانخواه (به سرکردگی امپریالیسم آمریکا) میسر نیست، ولی نکته مهمتر این است که آن مبارزه در صورتی می تواند پیروز شود که مبتنی بر تحلیل مشخصی از شرایط اجتماعی جامعه ای باشد که مبارزه در آن صورت می گیرد.» (۱۹)

سازمان مجاهدین خلق ایران، در بیانیه ای که به تاریخ آذر ماه ۱۳۵۴، در تحلیل علل اتشعاب در سازمان منتشر کرد، به مسائل و پیچیدگی های ایدئولوژیک و استراتژی سازمان و نیز «کوتاهی ها و خطاهای تشکیلاتی» آن